**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[سه حکم کلی برای مسکر 2](#_Toc425554593)

[نسبت بین نجاست و حرمت شرب مسکرات 2](#_Toc425554594)

[نسبت بین حرمت اکل و حد 3](#_Toc425554595)

[چند مطلب: 3](#_Toc425554596)

[القای خصوصیت از شرب 4](#_Toc425554597)

[تبدیل تعبیر شرب به تناول 4](#_Toc425554598)

[مفهوم مسکر 5](#_Toc425554599)

[عدم شمول قرص های خواب‌آور و نشاط‌آور 5](#_Toc425554600)

[القاء خصوصیت از مسکر 5](#_Toc425554601)

[مسئله مورد بحث 6](#_Toc425554602)

[شرایط ثبوت حد 7](#_Toc425554603)

[روایات این مبحث 7](#_Toc425554604)

[اختیار در مقابل اجبار، اکراه و اضطرار 8](#_Toc425554605)

[سه نوع غیر مختار: 8](#_Toc425554606)

[علم به موضوع 8](#_Toc425554607)

[علم به حکم 9](#_Toc425554608)

[روایاتی در باب جهل به حکم 9](#_Toc425554609)

طبق کتاب تحریر الوسیله مباحث حدود را پیگیری می‌کنیم بعد از حد قذف به حد مسکر می‌رسیم، که فصل چهارم بحث حدود است. متن تحریر را می‌خوانم و وارد بحث در حد مسکر می‌شویم. (**الفصل الرابع فی حد المسکر و النظر فی موجبه و کیفیته و احکامه**[[1]](#footnote-1))، فصل چهارم، در مورد حد مسکر است. مسئله اول این است که، (**وجب الحدّ علی من تناول المسکر أو الفقّاع و إن لم یکن مسکراً؛ بشرط أن یکون المتناول بالغاً عاقلًا مختاراً عالماً بالحکم و الموضوع، فلا حدّ علی الصبی و المجنون و المکره و الجاهل بالحکم و الموضوع أو أحدهما؛ إذا أمکن الجهل بالحکم فی حقّه**[[2]](#footnote-2)) این شروع اولین مسئله در باب حد مسکر است. که در حقیقت در این مسئله اصل وجوب حد و ثبوت حد را بر کسی که شرب مسکر می‌کند را ذکر کردند و بعد هم بحث فعال را مطرح کردند که منتقل مسکر است، طبق فقه شیعی و شروط حد را که بلوغ و عقل و اختیار و علم به حکم و موضوع است را ذکر کردند،. این چند مطلبی است که در این مسئله مطرح شده است.

# سه حکم کلی برای مسکر

 مسکر در فقه، حداقل سه تا حکم کلی دارد که هر کدام در جایی مطرح شده است. یک حکم مسکر و مسکرات نجاست آن‌هاست که مفصل در کتاب الطهاره بحث شده است. حکم دیگر مسکرات حرمت شرب آن است و اینکه شربش حرام است، و حکم سوم مسکرات، ثبوت حد است برای کسی که مسکری را تناول کند. بحث نجاست مسکر، در باب طهارت بحث می‌شود و اینجا محل کلام نیست. بحث تکلیفی شرب مسکر هم اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

## نسبت بین نجاست و حرمت شرب مسکرات

 اگرچه معمولاً این سه حکم ملازم هم دیگر هستند، بخصوص حکم حرمت شرب و ثبوت حد. این‌ها کاملاً با هم تلازم دارند و حتی اگر ما دلیلی مستقل بر حرمت شرب و تناول نداشتیم، باز می‌گفتیم شربش حرام است چون وقتی در شریعت حدی برای چیزی ثابت بشود، به دلالت التزامی و اقتضایی افاده می‌کند که شربش هم حرام است. بنابراین نجاستش را اثبات نمی‌کند. ولی حرمت شربش را اثبات می‌کند. اگر کسی بگوید: نجس است، تبعاً حرمت شربش را می‌پذیریم. ولی هر حرمت شربی با نجاست ملازم نیست. نسبت بین آن دو حکم یک طرفه است. هر نجسی، حرام است ولی هر حرمت شربی، نجس نیست. و لذا اگر کسی گفت: این نجس است، تبعاً حرمت اکل و شربش هم ثابت می‌شود و دلیل نمی‌خواهد. اما ممکن است چیزی شربش یا اکلش حرام باشد ولی نجس نباشد. بعضی خبائث این‌طور است. این نسبت بین نجاست و حرمت اکل و شرب، اصولاً یک طرفه است و دو طرفه نیست. از آن طرف ملازمه است. کل نجس یحرم آکله بشرب، ولی کلما یحرم آکله بشرب فهو لم یکن نجساً. این قاعده ثابت نیست. و الّا وقتی که ادله شرب و نجاست مسکر آمد، دلیل می‌شود که اکلش هم حرام است.

## نسبت بین حرمت اکل و حد

 اما نسبت بین حرمت اکل و حد، اینجا باز یک طرف قاعده کلیت دارد و یک طرف ندارد. منتها اینجا از این طرف است که هر چیزی که حدی در شریعت برای او قرار داده شده باشد آن فعل حرام است. و لذا ادله‌ای که می‌گوید حد برای شرب خمر ثابت است، دلالت می‌کند بر اینکه اکل و شربش حرام است. ولی این‌چنین نیست که هر چیزی که خوردنش حرام باشد، لزوماً حد داشته باشد. بله اگر قاعده را به صورت کلی بگیریم، ممکن است قائل به تعزیر شویم و بگوییم: حد در محرماتی است که از نوع کبائر باشند یا حتی شاید بگوییم: در نوع خاصی از کبائر حد جاری می‌شود. در اینکه آیا حد در مطلق کبائر جاری است یا در نوع خاصی از کبائر، حدود هشت قول وجود دارد. در مبحث شرب خمر و تناول مسکر ما در خصوص حد حکم، دلیل داریم. البته در مورد حرمت تناول دلیل شاید کمتر باشد. ولی ادله‌ای که نجاست را می‌رساند و ادله متکثره و کثیره‌ای که دلالت بر حد می‌کند، این دو دلیل قاعده کلی هم درست می‌کند. چون می‌گوید: این نجس است، نجس، اکلش حرام است. این ادله فراوانی که می‌گوید: حد در مسکر ثابت است، سپس می‌گوید این حرام است. این در باب کلی مسکر است، که در سه جای فقه مطرح می‌شود، و دو حکم از آن سه حکم، یکی وضعی و یکی تکلیفی است.

### چند مطلب:

1. تعبیری که در این مسئله آمده است، این است که (وجب الحد علی من تناول المسکر)، چرا اینجا تعبیر به تناول کردند؟ در روایات ابواب حد مسکر یا ابواب اطعمه و اشربه، معمولاً تعبیر شرب مسکر آمده است ولی در فقه، تعبیر بسیاری از فقها تناول مسکر است به این علت که در اصطلاح در عربی، شرب به مایعات تعلق می‌گیرد. شرب جایی است که مایعی بلعیده بشود و وارد حلق بشود و وارد جوف بشود. در مقابل اکل است. در روایات تعبیر شرب آمده است.

### القای خصوصیت از شرب

 اگر کسی بیاید خمر را به صورت یک ماده جامد، مثل کپسول درآورد و بخورد به صورتی که همان خاصیت را دارد و یا به صورت ساندویچی درست کرده که یکی از مواد خلیف و مزیج آن خمر است و مسکر است؛ که این کار در غرب مرسوم و متداول است. فقها نظرشان این است که شرب ولو لغتاً ظهور در بلع ماده مایع دارد، اما قطعاً القای خصوصیت و تنقیح مناط می‌شود. اینکه مسکری را به صورت مایع بیاشامد، خصوصیتی ندارد. قطعاً عرف القای خصوصیت می‌کند و اگر این به شکل جامد باشد که اکل بر آن صادق بشود یا مزیج در یک طعامی باشد، چون قطعاً همان خاصیت را دارد و همان ویژگی‌ها را دارد و اگرچه در روایات تعبیر شرب آمده است، اما چون در مقام استنباط به خاطر القای خصوصیت از ویژگی شرب و اینکه حکم در نجاست، حرمت و حد، بدون تردید شامل مسکر در حالت جامد و مزیج یک طعامی هم می‌شود.

### تبدیل تعبیر شرب به تناول

 و لذا گاهی در فقه تعبیر شرب را می‌آورند، ولی خیلی اوقات تعبیر شرب را برداشتند و تعبیر تناول را جایگزینش کرده‌اند. با القای خصوصیت و تنقیح مناط، فقها تعبیر عامی آورده‌اند که عبارت است از ((تناول)). که تناول هر دو را در برمی‌گیرد. در فارسی کلمه ((خوردن))، گاهی معنای مقابل شرب است، ولی گاهی خوردن معنای عام دارد که هر دو را در برمی‌گیرد. در عربی هم اکل شاید بعضی از اوقات این حالت را داشته باشد البته احتمالاً کمتر است. پس گفتیم: در عربی، واژه‌ای که شامل هر دوی این‌ها می‌شود، تناول است. و لذا اینجا، تناول اطلاق شده برای اینکه شامل مواردی که شرب نمی‌کند و مایع نیست، بشود. سر فقهی آن همان القای خصوصیتی است.

### مفهوم مسکر

 تعبیرات فراوانی در کلمات فقها یا بعضی از کتاب‌ها وارد شده است که پرداختن به آن‌ها مهم نیست و لزومی ندارد. مفهوم عرفی و عقلایی مسکر، همان مفهوم مست‌کنندگی است، همین‌طور که آقای فاضل هم در این مطلب همین را می‌فرماید و چندان نیاز به بحث ندارد.

### عدم شمول قرص‌های خواب‌آور و نشاط‌آور

 قطعاً مسکر شامل قرص خواب‌آور یا چیزهایی که نشاط‌آور است نمی‌شود. چیزهایی که حالت خواب‌آوری یا نشاط‌بخشی دارد ولو نشاط‌های موزون و کاذب در آن‌ها هست، لکن این‌ها باعث مشمول عنوان مسکر نمی‌شود. مسکر یک حالت مست‌کنندگی است که در حقیقت، عامل زوال عقل است. و اینکه چیزی بخوری خوابت ببرد، قطعاً حالت اسکار ندارد. ماده خواب‌آور یا بی‌هوش کننده، مسکر نیست. اسکار، زوال عقل است، درحالی‌که خواب هم نیست. علی‌الظاهر این نشاط‌آورها هم، همین‌طور است ولو نشاط زیادی به او دست می‌دهد، ولی به‌هرحال، عقلش را به‌طورکلی زایل نمی‌کند.

### القاء خصوصیت از مسکر

حال مطلبی که اینجا هست این است که آیا می‌توانیم توسط القاء خصوصیت از مسکر، کلمه مسکر را شامل حالت نشاطی که از خوردن نشاط‌آور به دست می‌آید بدانیم یا خیر؟ یک مقدار فکر کنیم و اقوال ببینیم. آقای فاضل می‌گوید: شامل این‌ها نمی‌شود. این نکته‌ای که در ورود به بحث می‌خواستیم روی آن تأکید کنیم این است که هر چیزی که موجب این بشود که انسان خواب برود، بی‌هوش بشود، و یک نوعی از حالت نرمالی و عدم تعادل بیرون برود، هر امر به این صورت را مسکر نمی‌گویند.

1. مطلب دوم این است، که مسکر در اینجا مطلق زوال حواس نیست. یک چیز دیگر هم این است که عرفاً به آن صدق مست کند. و لذا این عنوان شامل همه زوال حواس نمی‌شود. اما اینکه بشود القای خصوصیت کرد، نمی‌شود.
2. مطلب سوم این است، که در روایات گاهی تعبیر خمر دارد و گاهی تعبیر مسکر دارد، یا اینکه می‌گوید: لا تشرب الخمر لانه مسکر، و لذاست که در فقه گاهی تعبیر خمر می‌آید، ولی حکم منوط به عنوان مسکر است، نه خصوص خمر ولو اینکه در بعضی روایات لفظ خمر آمده است. ولی کل مسکرات در این باب، موضوع است.

 در مورد فقاع هم بحث می‌کنیم که اگر مسکر هم نباشد، باز این حکم برایش ثابت است. در مورد این‌که آیا مست‌کنندگی بالفعل لازم است یا اینکه، قابلیت و شأنیت مست‌کنندگی کافی است، بعد بحث می‌کنیم و در مسائل بعد به آن خواهیم پرداخت. در باب فقاع عنوان خاص دارد که (**ولو لم یکن مسکراً**[[3]](#footnote-3)) اما آیا در باب خمر هم چنین چیزی هست یا نیست و اینکه آیا مسکریت، مسکریت فعلی است یا شأنی، بعداً بحث می‌کنیم.

### مسئله مورد بحث

 آنچه در اینجا می‌خواهیم بگوییم، این است که اجمالاً عنوان مسکر که موضوع حکم است آیا مسکریت فعلی است یا شأنی؟ در روایت دارد، حتی کمش مثل یک قطره هم، حرام است و حد دارد. درحالی‌که آن قطره مست نمی‌کند. و لذا این مسکر فقط عنوان است. با توجه به آن چیزهایی که بعداً می‌گوییم، علی‌القاعده این مسکر بالشأن می‌شود. از مسائلی که امروز دنیای اسلام با آن مواجه است، همین بحث است که امروزه دنیا به خصوص غرب به شکلی است که مسکر جزء زندگی است، اصلاً امکان اینکه تفکیک بشود، در زندگی فردی نیست. سراسر زندگی‌شان آلوده به این مسئله است. حالا وارد این بحث نمی‌شویم.

### شرایط ثبوت حد

 لازم نیست که در هر یک از این شرایط مفصل وارد بحث بشویم. چون در بحث مطلق حدود و در حد زنا راجع هر یک از این فروع به عنوان کلی بحث کردیم. حدود پنج شرط در این مسئله برای ثبوت حد ذکر شده است. آن چند شرط عبارت‌اند از:

* بالغ بودن
* عاقل بودن
* اختیار داشتن

این سه شرط را مفصل قبلاً بحث کردیم.

### روایات این مبحث

 روایاتی در همین باب هشت ابواب مقدمات حدود هست که (**لَا حَدَّ عَلَی مَجْنُونٍ حَتَّی یفِیقَ- وَ لَا عَلَی صَبِی حَتَّی یدْرِک- وَ لَا عَلَی النَّائِمِ حَتَّی یسْتَیقِظَ**[[4]](#footnote-4)).

این روایتی است که در این زمینه آمده است. بنابراین هم در باب بلوغ، غیر بالغ و هم در باب عقل، مجنون و هم در باب اختیار، مکره این حکم را ندارد. ادله مطلقی داریم، اطلاقاتی داریم که باب مسکر را هم شامل می‌شود که این مطلقات را سابقاً با هم بحثش را کردیم. مثلاً در باب اختیار، درباره انواع اختیار، ادله‌اش و ... بحث شد. بنابراین راجع به این سه شرط که بلوغ و عقل و اختیار باشد، اینجا بحثی نمی‌کنیم. ادله‌اش همان ادله‌ای است که سابق در باب زنا بحث کردیم. علتش این است که ادله‌ای که در باب زنا برای اشتراک مجنون، صبی غیر بالغ و مکره در حکم، بحث شد مورد تعرض قرار گرفت و ذکر شد، ادله‌ای هم هست که اختصاص به باب خاصی دارد ولی بسیاری از آن ادله مطلق است، مثل: (**لا علی حد مجنون حتی یعطی علی الصبی**) یا (**رفع عن امتی مضطرّ علیه**) کسی که اضطرار پیدا کند، آن تکلیف از آن برداشته شده است.

## اختیار در مقابل اجبار، اکراه و اضطرار

 البته اینجا اختیاری که می‌گوییم، هم در مقابل اکراه است، هم در مقابل اجبار و هم در مقابل اضطرار است.

### سه نوع غیر مختار:

1. غیر مختار مجبور، به معنای اینکه کسانی دست‌وپایش را گرفتند، خمر را ریختند در حلقش، این مسلوب الاختیار است
2. غیر مختار مکره، کسی است که دست‌وپایش را نگرفتند ولی تهدیدش می‌کنند که اگر این کار را نکنی، دستت را می‌بریم، تو را می‌کشیم، مالت را از بین می‌بریم
3. غیر مختار مضطر، مثل کسی که مریض است و برای سلامتش اضطرار دارد به شرب خمر. این هم جایز است و بنابراین حدی هم ثابت نیست.

 پس هم بلوغ، هم عقل و هم اختیار به معنای مقابل هر سه حالت، اجبار و اکراه و اضطرار، ادله‌اش همان ادله مطلقی است که (رفع الامتی مضطر علیه) یا در باب دیگری (رفع القلم عن الصبی و المجنون)، دو حدیثی که در فقه خیلی به آن تمسک می‌شود حدیث رفع و حدیث رفع قلم است. مقصود از بالغ، صبی ممیز و غیر ممیز، هر دو می‌باشد. مقصود از عاقل این است که در حال شرب باید عاقل باشد و مقصود از مجنون، مجنون اطباقی و ادواری، هر دو می‌باشد.

بعد از سه شرط: بلوغ، عقل و اختیار؛ نوبت می‌رسد به شرط چهارم که علم به حکم و موضوع است.

### علم به موضوع

در مورد شرط بودن علم به موضوع بحثی نیست و مسلم است. علم به موضوع معنایش این است که بداند این خمر است، این مسکر است. طبیعتاً اگر کسی نمی‌داند که این مسکر است، و می‌خورد، کار حرامی را مرتکب نشده است و حدی هم بر او ثابت نیست. این طبق قاعده است؛ زیرا تنجز حکم متوقف بر این است، که کسی بداند این خمر است، وقتی کسی نمی‌داند و جهل دارد، حکم منجز نشده و حکم جاری نیست. البته اگر جاهل به این موضوع، علم اجمالی داشته باشد، این بحث‌های دیگری دارد که در جای خودش منقح می‌شود. مثال برای کسی که علم اجمالی نداشته است، این‌که کسی وارد مجلسی شده و آنجا ظرفی بوده و تصور کرده که این آب است و آن را شرب کرده است. بعد معلوم شد که این مایع مسکر بوده است. این تکلیفی نداشته است. کار حرامی را انجام نداده است و ادله، شامل این شخص نمی‌شود. به خاطر همان (رفع عن امتی ما لا یعلمون) این شخص، علم به موضوع که ندارد (رفع عن امتی ما لا یعلمون) می‌آید آن حکم را برمی‌دارد. این در جایی که علم اجمالی نداشته باشد. گاهی است علم اجمالی دارد و می‌داند یکی از این دو، خمر است، حال در این صورت اگر هر دو را بخورد، علم به موضوع داشته اما اگر یکی را بخورد، علم به موضوع ندارد. پس در علم به موضوع هم تردیدی نیست.

### علم به حکم

علم به حکم، یعنی بداند در شرع، شرب خمر حرام است و حد دارد. اما اگر نداند، طبق آنچه مسلم است و همه می‌دانند، حرمت و حد ثابت نیست. این هم دلیل روایاتی است که در این بحث‌های سابق هم احتمالاً خواندیم، الان هم بعضی گفتیم. قبل از اینکه روایات بخوانیم، اگر علی‌القاعده هم گفتیم باید این‌طور باشد. شرب خمر در جایی که بداند این حرام است، یا حد دارد، این حکمش طبق قاعده است. طبق قاعده این‌طور است که اگر جاهل و غافل باشد، حدیث رفع حکم را برمی‌دارد. یعنی نمی‌داند که این حرام بود و جاهل هم جاهل قصوری بود، حدیث رفع می‌گوید تکلیفی ندارد و وقتی که حرمت برداشته بشود، بالموازنه آن حد هم برداشته می‌شود، چون حد در جایی است که حرمتی باشد. اما اگر جهل تقصیری باشد. یعنی می‌تواند بداند ولی نمی‌رود دنبال دانستن آن حکم، در این صورت حدیث رفع آن را در برنمی‌گیرد. یعنی اگر ما باشیم و قواعد، قاعده اقتضا می‌کند که اگر جهل و قصوری باشد، حرمت و حد نباشد. اما اگر جهل تقصیری باشد، قاعده اقتضا می‌کند که حرام باشد و اطلاقات حرمت و ثبوت حد هم شامل آن می‌شود. این در صورتی است که قاعده باشد.

## روایاتی در باب جهل به حکم

 اما روایاتی داریم در این باب. این روایات در ابواب مقدمات حدود، باب چهارده، صفحه سیصد و بیست‌وسه است، در این باب چند روایت است که همه همین نکته را بیان می‌کنند.

* روایت اول که روایت معتبر هم هست، عن محمد بن علی بن حسین باسناده عن الحلبی، از امام صادق این‌چنین نقل می‌کند که: (**لو أنّ رجلًا دخل فی الإسلام و أقرّ به، ثمّ شرب الخمر و زنا و أکل الربا و لم یتبین له شی‌ء من الحلال و الحرام، لم أقم علیه الحدّ إذا کان جاهلًا، إلّا أن تقوم علیه البینة أنّه قرأ السورة آلتی فی‌ها الزنا و الخمر و أکل الربا، و إذا جهل ذلک أعلمته و أخبرته، فإن رکبه بعد ذلک جلدته و أقمت علیه الحدّ[[5]](#footnote-5))**
* روایت دوم از همین باب است. عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن ابی ایوب عن فضال عن محمد بن حسین، سند این روایت همان بحث محمد بن عیسی بن عبید است که چند بار در موردش بحث کردیم. که ما قبولش نداریم، چون یک نکته فنی این روایات با این سند مورد قبول نیست ولو محمد بن عیسی را تضعیف نمی‌کنیم. این روایت از امام باقر است که (**قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ دَعَوْنَاهُ إِلَی جُمْلَةِ مَا نَحْنُ عَلَیهِ مِنْ جُمْلَةِ الْإِسْلَامِ فَأَقَرَّ بِهِ**) یک کسی را دعوت به اسلام، (به کلیت اسلام) کردید که او پذیرفت. می‌دانید مسلمان که می‌شود این‌طور نیست که به همه تفاصیل آگاه باشد. کلیت اسلام را می‌پذیرد و اقرار می‌کند. (**ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ زَنَی وَ أَکلَ الرِّبَا وَ لَمْ یتَبَینْ لَهُ شَی‌ءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ أُقِیمَ عَلَیهِ الْحَدُّ إِذَا جَهِلَهُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَیهِ بَینَةٌ أَنَّهُ قَدْ کانَ أَقَرَّ بِتَحْرِیمِهَا**[[6]](#footnote-6)) این هم باز روایت دیگری است.
* روایت سوم هم که روایت معتبره‌ای است، (**عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِی عُبَیدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: لَوْ وَجَدْتُ رَجُلًا مِنَ الْعَجَمِ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِسْلَامِ لَمْ یأْتِهِ شَی‌ءٌ مِنَ التَّفْسِیرِ زَنَی أَوْ سَرَقَ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ أُقِمْ عَلَیهِ الْحَدَّ إِذَا جَهِلَهُ إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَیهِ بَینَةٌ أَنَّهُ قَدْ أَقَرَّ بِذَلِک وَ عَرَفَهُ**[[7]](#footnote-7)) بله ممکن است بینه بگوید: ما می‌دانیم، این آیه را خوانده و آگاه است. گاهی هم این ادع را کسی نمی‌پذیرد چون از زبان یک عالم گفته می‌شود. این سه روایت روایتی بود که هم شرب خمر، هم زنا و هم اکل ربا را شامل می‌شد.
* روایت چهارم در خصوص شرب خمر است (**عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِی رَجُلٍ دَخَلَ فِی الْإِسْلَامِ فَشَرِبَ خَمْراً وَ هُوَ جَاهِلٌ قَالَ لَمْ أَکنْ أُقِیمُ عَلَیهِ الْحَدَّ إِذَا کانَ جَاهِلًا** ...[[8]](#footnote-8)) حد بر او حد جاری نمی‌شود.

 روایت پنجم هم باز در این باب است. این روایت داستان دارد که مفصل‌ترین متن را همین روایت دارد. روایت پنجم در ابواب حد مسکر، باب ده آمده است. این روایت یک داستانی است که در زمان امیرالمؤمنین اتفاق افتاده و امام صادق (ع) آن را نقل کرده‌اند. دو سند دارد که سندش در همین روایت پنجم باب چهارده ابواب مقدمات حدود است، که در این سند علی بن ابی حمزه، قرار گرفته است. علی بن ابی حمزه بطائنی که سابق بحث کردیم و گفتیم یکی از بینان‌گذاران واقفیه است و از اصحاب نزدیک امام کاظم بود و منحرف شد و منشأ انحراف وسیعی شد و پایه‌گذار وقف در امام کاظم و پیدایش جریان واقفیه بودند. بهر حال این سند اعتبار ندارد، اما همین روایت به صورت مفصل‌تر در جای دیگر آمده که سند معتبری هم دارد. این روایت در ابواب حد مسکر، باب ده، حدیث اول، صفحه چهارصد و هفتادوپنج است. این سند معتبر است. محمد بن یعقوب عن علی بن اسحاق عن فضال عن ابن بکیر عن ابی عبد الله امام می‌فرمایند: (**شَرِبَ رَجُلٌ الْخَمْرَ عَلَی عَهْدِ أَبِی بَکرٍ فَرُفِعَ إِلَی أَبِی بَکرٍ فَقَالَ لَهُ أَ شَرِبْتَ خَمْراً قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ لِمَ وَ هِی مُحَرَّمَةٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنِّی أَسْلَمْتُ وَ حَسُنَ إِسْلَامِی وَ مَنْزِلِی**) مسلمان شدم و مسلمان واقعی شدم، ولی منزل من در میان قومی است که **(یشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ یسْتَحِلُّونَهَا وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّهَا حَرَامٌ اجْتَنَبْتُهَا**) یک جایی هست که اقتضای اسلام این‌طور بوده، به خصوص می دانید که خمر در جاهای دیگر شایع و مرسوم بوده که شرب بشود. و یکی از سختی‌های آن زمان این بوده که خمر را حرام کنند. در اینجا حرمتش تدریجی است، چون یک دفعه نمی‌توانستند عمل بکنند، چون به شدت آمیخته به زندگی مردم بود. اول این‌طور بود که اگر شرب خمر کنی، چند تا ضربه شلاق می‌زدند تا این‌که رسید به هشتاد ضربه، که این مطلب روایاتی هم دارد. می‌گوید من میان مجموعه‌ای بودم که آن‌ها شرب خمر را حلال می‌دانستند، کسی نمی‌گفت حرام است. ابوبکر نگاهی به عمر کرد، گفت: خوب چکار بکنیم با او که ادعا می‌کند که نمی‌دانستم حرمت دارد. **(فَالْتَفَتَ ابوبکر إِلَی عُمَرَ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِی أَمْرِ هَذَا الرَّجُلِ فَقَالَ عُمَرُ مُعْضِلَةٌ وَ لَیسَ لَهَا إِلَّا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ فَقَالَ ابوبکر ادْعُ لَنَا عَلِیاً فَقَالَ عُمَرُ یؤْتَی الْحَکمُ فِی بَیتِهِ فَقَامَا وَ الرَّجُلُ مَعَهُمَا وَ مَنْ حَضَرَهُمَا مِنَ النَّاسِ حَتَّی أَتَوْا امیرالمؤمنین ع فَأَخْبَرَاهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ وَ قَصَّ الرَّجُلُ قِصَّتَهُ قَالَ فَقَالَ ابْعَثُوا مَعَهُ مَنْ یدُورُ بِهِ عَلَی مَجَالِسِ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ مَنْ کانَ تَلَا عَلَیهِ آیةَ التَّحْرِیمِ فَلْیشْهَدْ عَلَیهِ فَفَعَلُوا ذَلِک بِهِ فَلَمْ یشْهَدْ عَلَیهِ أَحَدٌ بِأَنَّهُ قَرَأَ عَلَیهِ آیةَ التَّحْرِیمِ فَخَلَّی عَنْهُ وَ قَالَ لَهُ إِنْ شَرِبْتَ بَعْدَهَا أَقَمْنَا عَلَیک الْحَدَّ**[[9]](#footnote-9)).

عمر دید معضل و مشکل است این مطلب و مسئله پیچیده‌ای است که باید از امیرالمؤمنین (ع) سؤال کند. ابوبکر گفت: علی (ع) را بخواه؟ عمر گفت: علی (ع) نمی‌آید، اگر می‌خواهی باید به خانه‌اش بروی. عمر بلند شد و رفتند خدمت حضرت. آن مرد هم گفت: داستان من این‌جوری است. علی (ع) فرمود: همراه با این شخص کسی را بفرستید تا او را بگرداند در مجالس مهاجرین و انصار و کسی برای او آیه سوره تحریم را تلاوت کند؛ پس باید شهادت دهد بر آن. وقتی این کار را کردند، پس هیچ‌کس شهادت علیه او به اینکه این آیه برای او خوانده شده و او به آن آیه عمل نکرده، نداد. پس به او فرمود: اگر بعد از این، شراب نوشیدی، حد شراب را بر تو اقامه می‌کنیم.

 مجموعه این روایات، به خوبی دلالت می‌کند بر اینکه علم به حکم لازم است. و اگر علم به حکم ندارد، حد بر این شخص، ثابت نیست. سؤال: علم به حکم حرمت یا علم به این حد لازم است. ظاهر همین روایت آخر، این است که علم به حکم تکلیفی کافی است و تحریمی که در قرآن آمده است، نهی از ارتکاب این حرام است و حد نیست. و لذا همین‌که حرمتش را بداند، آن وقت حد ثابت می‌شود. علم به حرمت، شرط برای ثبوت حد است نه به علم اینکه حد دارد. پس علم به موضوع لازم است و علم به حکم تحریم، نه به فروض حد.

1. . تحریر الوسیلة، ج2، ص: 478 [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان [↑](#footnote-ref-2)
3. . همان [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشیعة، ج28، ص: 23 [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشیعة، ج28، ص: 32 [↑](#footnote-ref-5)
6. . الکافی (ط - الإسلامیة)، ج7، ص: 248 [↑](#footnote-ref-6)
7. . الکافی (ط - الإسلامیة)، ج7، ص: 249 [↑](#footnote-ref-7)
8. . همان [↑](#footnote-ref-8)
9. . الکافی (ط - الإسلامیة)، ج7، ص: 217 [↑](#footnote-ref-9)